

پژوهش های

ایــــــــران شنــــــــاسـی

پـرســش و پـاســـخ

پیرامون پیشینه ی تاریـخی فرهنگی تمـدنی ایران

******

مجموعه مقالات وبگاه ایران شنــاسی

زبان پارسی و هویت ملی

www.iranologi.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

سال های

۱۳۹۲-۱۳۸۶

نوشته ی دکترمحمودرضاافتخارزاده

******

زبان پارسی و هویت ملی!

.

پرسش :

بعد التحیه و الدعاء ، حضرت علامه عالی مقام ،آیه الله فی الارضین مرحوم الحاج سیّد محمّدحسین حسینی طهرانی (اَعلی الله مقامه الشریف)(۱۳۴۵-۱۴۱۶ ق) در کتاب مستطاب«نورملکوت قرآن»در بحث هشتم از مجلد چهارم از صفحه ۱۳۷تا ۱۸۹مطالبی مرقوم فرموده اند که الحق نخست موجب اعجاب وسپس سبب استنفار و استنکار این حقیر و تکدّر خاطراین فقیر گردید ! مطالب آن حضرت (ره) از هر طریق واز هر جهت مستلزم نقدِ قوی و نظرِ صائب است بخصوص که اخیرا توسط مرتدان جاهل و فاسق ملی ناشیانه از طریق بریدالکترونیک به این سو و آن سو فرستاده می شود و سخنان ذیل را به مرحوم مطهری نسبت می دهند ، که اگر به دست مَرَده وملاحده ی بی وطن فراری از میهن ، و عمله ی اجانب و مرتزقه ی صهاینه و فرقه ی ضالّه بیفتد ، غوغا بپا کنند و «وا ایرانا » سردهند و آب به آسیاب اهریمن بریزند ! و بالاخص که جناب عالی در این وبلاگ مکرر مرقوم داشته اید که : «تسنن ضدِ فرهنگ ، هویتِ ملی و تمامیتِ ارضی ایران می باشد و تنها تشیع امامیه پاسدارِ فرهنگ ، هویت ملی ، استقلال و تمامیتِ ارضی ایران است » . بدین جهت سزاوارست که آن جناب در این صحیفه ی شریفه ی مجازیه ی الکترونیه ، پاسخ لازم را مبذول فرموده حق مطلب را ادا ، صحیح و صواب را بیان فرمایید . جزاکم الله عن الایران خیرا !

۱-حضرت علامه طهرانی (ره) در صفحه ۱۳۷کتاب مذکور فرموده اند : « ... اینها اعراب را طوایف وحشی قلمداد می کنند که : کتابخانه اسکندریه و ایران را سوزاندند و تمدن هارا برانداختند . این گفتاری است که ابدا در تاریخ سندی ندارد و شایعه ای محض است ....»

پاسخ :

بی گمان تلاش مرحوم حضرت علامه ی فقید و اسلاف و اخلاف آن مرحوم در جهت حفظ آبروی مسلمانان و تمدن اسلامی است ! و این تلاش ها کاملا قابل درک است ! لیک سزد که بدانیم : ۱-عمر

پسر خطاب ؛ خلیفه عرب و سپاهیان او در یورش به ایران ، نماینده ی اسلام نبودند تا اقدامات آنان را به حساب آیین اسلام بگذاریم !۲- هرکه خلق و خو و سیره ی عمر پسر خطاب را بداند ، کتاب سوزی در ایران و اسکندریه را از او بعید نمی داند ! چراکه آن خلیفه را جهالت وعصبیت و عربیت و صلابت چنان بود که وقتی عربی به کتابی علمی دست یافت و آن را شادمانه به مدینه خدمت خلیفه برد، خلیفه سخت برتافت و بر او تازیانه نواخت و کتاب را در آتش بسوخت و فرمود : با داشتن قرآن مارا نیازی به کتاب نیست ! و یا آنک که فردی به تفکر و تامل در قران پرداخته ازسبب آیات متشابه قرآن پرسیده بود ، خلیفه اورا با چوب بزد و زخمی ساخت و زندانی نمود تا که زخمهایش بهبود یافت و دوباره بزد تا زخمی شد و زندانی اش نمود . این وضع چند بار تکرار شد ! هنگامی که سپاهیان مهاجم عمر؛ خلیفه ی عرب به قصد کسب غنایم به ایران تاختند و بر کتابخانه های ایران از جمله کتابخانه ی گندی شاهپور دست یافتند دست نگه داشتند و از خلیفه در مدینه کسب دستور کردند و این عمر پسر خطاب خلیفه ی عرب بود که بفرمود تا کتا بها را محو کنند !۳-در سراسر دوره ی حضور امامان شیعه (ع) که تشیع جُرم و گناه نابخشودنی بود بسیاری از آثار روایی تاریخی اصحاب امامان با برچسب «کتب ضاله» ، سوخته و نابود می شد تا آنجا که از چهارصد اصل(=کتاب) روایی شیعه امامیه تنها چند کتاب جان سالم بدر برد و همه ی آن آثار در آتش حماقت تسنن بسوخت ! ۴- در سراسر سده های سوم ، چهارم و پنجم هجری و جنگ های فرقه ای ، بسیاری از کتب و کتابخانه های شیعه امامیه در آتش حماقت تسنن بسوخت که برجسته ترین آنها در آتش سوختن کتابخانه مهم و معتبر مرحوم شیخ توسی است !۵-وجود «باب احراق کتب ضاله» در فقه مذاهب نشان از پیشینه ی تاریخی این کتاب کتاب سوزی ها دارد !

۲-حضرت علامه طهرانی (ره) در صفحه ۱۴۵-۱۴۶کتاب مذکور فرموده اند : « این همه سر و صدا برای عظمت فردوسی و جشنواره و هزاره و ساختن مقبره و دعوت خارجیان از تمام کشورها برای احیاء شاهنامه و تجلیل و تکریم از این مرد خاسر زیان برده ی تهیدست برای چیست ؟! برای آن است که در برابر لغت قرآن و زبان عرب که زبان اسلام و زبان رسول الله است ، سی سال عمرخودرا به عشق دینارهای سلطان محمود غزنوی به باد داده و شاهنامه ی افسانه ای را گرد آورده است ... فردوسی با شاهنامه افسانه ای خود که کتاب شعر (یعنی تخیلات و پندارهای شاعرانه) است خواست باطلی را در مقابل قرآن علم کند و موهومی را در برابر یقین بر سر پا دارد و خداوند وی را به جزای خودش در دنیا رسانید و از عاقبتش در آخرت خبر نداریم ... ما در زمان خود هرکس را دیدیم که خواست عجم را در برابر اسلام علم کند و لغت پارسی را در برابر قرآن بنهد با ذلت و مسکنتی عجیب جان داده است . فاعتبروا یا اولی الابصار !» .

پاسخ :

اصولا ستیز یا ناخرسندی یک ایرانی مسلمان از فردوسی و شاهنامه ناشی از عرب زدگی محض است لیک ساحت قدس حضرت علامه ی فقید (ره) از این بلیه پاک و بدور است چراکه خود فرموده اند :« ما ابدا علاقه ای به عرب از جهت عروبت نداریم » .بنا براین سخنان حضرت علامه ی فقید (ره) درباره ی فردوسی و شاهنامه را باید مصداق بارز کلام مولا علی (ع) در نهج البلاغه دانست که در توصیف پیروان گزافه گویش فرمود : « محبّ غال »(= دوستدارگزافه گو). بی گمان حضرت علامه ی فقید دانای به تاریخ بوده اند لیک شگفتا از داوری آن حضرت در حق فردوسی و شاهنامه ! چراکه فردوسی شیعی پیش از هرچیز برای ملت اش به تبرئه ی اسلام از زندان اتهام کودتاچیان سقیفه و خلیفگان تبهکار اموی عباسی پرداخته و هرگز به نژاد و زبان و فرهنگ اقوام نتاخته بلکه تنها پرده از کردار اشغالگران تازی و ترک برداشته و از ستم مضاعف اشغالگران عرب یادکرده که در آغار ، شعار وعده ی آزادی و عدالت و رفاه وبرادری و برابری می دادند :

زجنی سخن گفت و وز آدمـــــی　　　زگفتار پیغمبـــــــر هاشمی

ز توحید و قرآن و وعد و وعید　　　ز تایید و وز رسم های جدید

لیک در پی اشغال و استقرار ، دمار از روزگار مردم ایران برآوردند و چنان ستمی روا داشتند که در پیشینه ی تاریخی ایران بی مانند بود ! فردوسی هرگز در اندیشه مقابله با قرآن نبوده و در سراسر شاهنامه چنین ادعا یا اتهامی وجود ندارد! حضرت علامه ی فقید (ره) که دانای به قرآن بوده اند بنا به نص آیه شریفه ی : « یا ایها الناس ! انا خلقنا کم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا...» ذات باری تعالی پس از خلق خلایق ، جعل ملیت و هویت (=زبان و فرهنگ)اقوام و ملل را فرموده و آن هارا به رسمیت شناخته تا شناخت متقابلِ معارف امم و ملل حاصل آید ! فردوسی با الهام از این آیت ربانی و درهمین راستا به تبیین و تدوین و تعریف هویت ملی و احیای زبان قومش پرداخته تا تراکم تحریف و تحقیراشغالگران را یک سو زند و شخصیت حقیقی و حقوقی قومش را اثبات نماید !

۳-حضرت علامه طهرانی (ره) در صفحه ۱۵۴-۱۵۳ کتاب مذکور فرموده اند : « ایرانیان می دیدند که سربازان اسلام مردمی صادق و امین و از روی هدفهای روشن و ایمان و اعتقاد کاملشان به رسالت تاریخی شان و اطمینان کامل به صحت هدف و ماموریت ، اعم از اینکه بکشند یا کشته شوند ، و

اعتقاد عمیقشان به خداوند واحد و روزجزا جنگ می کنند .... اینها را ایرانیان می دیدند و می شنیدند و فریفته و جان باخته می شدند و از طوع و رغبت ایمان می آوردند ... ».

پاسخ :

شگفتا از حضرت علامه ی فقید (ره) که سپاهیان سقیفه را «سربازان اسلام» معرفی فرموده و شگفت تر آن که چپاول گران را «امین و صادق» توصیف کرده اند ! تعاریف واوصافی که هیچ یک از مورخان و محققان به سپاهیان سقیفه نداده اند بلکه به سرزنش رفتار و نکوهش کردارشان پرداخته اند! بجز اشرافیت اقتصادی و بقایای رژیم ساسانی که صاحبان ثروت و مالکان بزرگ املاک و دیه ها و دستکرت ها بودند و با اشغالگران همدست شدند، اگر بخش هایی از توده های ایرانی شیفته ی شعارها و فریفته ی آزادی و عدالت و برابری و برادری موعود شده به اشغالگران روی می آوردند ، زان پس که رفتار و کردارشان را می دیدند پای پس می کشیدند و دچار کیفر ارتداد می گشتند ! همین واقعیت ها بود که داستان اشغال کامل ایران نزدیک به دوسده به درازا کشید و در بخش هایی از ایران بزرگ مقاومت توده ها تا سده ی سوم هجری ادامه داشت !

۴-حضرت علامه طهرانی (ره) در صفحه ۱۶۳-۱۶۴و۱۷۴-۱۷۱کتاب مذکور فرموده اند : « ... بر مسلمین واجب است زبان عربی را زنده نگهدارند زیرا زبان قرآن است و زنده بودن آن به گسترش آن در محاورات عمومی و تکلم و گفتگو به آن و نوشتن کتب و نامه ها و تدریس رسمی و قوی آن در مدارس بلکه در کودکستانها بلکه در خانواده ها و سخن گفتن با مادران است و هرچه از لغات عرب بیشتر در لغتهایشان داخل کنند لسانشان را به زبان قرآن نزدیکترکرده اند و هرچه از لغات غیر عرب اعم از باستانی خود و یا از لغات اجنبی داخل زبانشان نمایند ، بیشتر از این مرحله دور افتاده اند . و محصّل مطلب آنکه بواسطه تکلم در محاورت و روی آوردن به قواعد عربی و حفظ لغات باید به مرحله ای برسند که خود بتوانند به عربی سخن گویند خواه زبان اول و مادری آنها عربی باشد خواه نباشد .... در صورت امکان باید در مرحله اول زبان مادری را عربی قرار دهد که غنی ترین زبانهاست و از زبان فارسی فعلی شیرین تر و قوی تر است....راه این مطلب آنست که : در مرحله اول زبان عربی را زبان دوم گردانیم یعنی با کثرت استعمال لغات عرب و دور داشته لغات فارسی و غیر عربی ، اولا زبان همه مردم را به عربی گفتن آشنا کنیم بطوریکه همه مردان و زنان بتوانند به عربی مذاکره و گفتگو کنند و سپس در مرحله دوم به مردان و زنان بگوییم : دیگر از این به بعد با اطفال خودتان که می خواهند زبان باز کنند با عربی گفتگو کنید ....اگر قدرت و نیرومندی اسلام در اثر اسلام و تعهد

علمای ایران باشد ، در صورت عربی بودن زبان مردم ایران ، آیا این قدرت و نیرومندی افزون نمیگردد ؟! » .

پاسخ :

این بخش از سخنان حضرت علامه ی فقید نیز مصداق بارز «مُحِبّ غال» است! و گر نه آن فقید سعید به یقین می دانستند که نخبگان علم و ادب ایرانی از همان آغاز، حساب اسلام و زبان عربی را از رفتار و کردار اعراب جدا کردند ! نخست برآن شدند تا الفبای نارسا و دست وپاگیر پهلوی ساسانی را کنار بگذارند و الفبای زبان عربی را الفبای زبان ملی و مادری خویش کنند و کردند ! آنگاه درعین وفاداری به زبان ملی و مادری خویش ، ادبیات عرب را در صرف و نحو ومعانی و بیان و بدیع پی ریختند و سرانجام آن را تدوین و تالیف کردند .عالم و ادیب نامدار ایرانی عمروبن عثمان بن قنبر(زاده ی بیضای فارس) معروف به «سیبویه» (مرگ ۱۸۰ هجری) کتاب مشهور و معروف « الکتاب» را در سال ۱۶۰ هجری تالیف کرد ! و این نخستین کتاب علمی و آکادمیک ، بر اساس اصول زبان شناسی در ادبیات عرب بود [(۱)]! حضرت علامه ی فقید به یقین می دانستند که نسل نخست تا سوم محدثان ، فقیهان ، متکلمان ، مفسران ، مورخان اسلام ، و در همه ی علوم و فنون ایرانیان بودند ! آن فقید سعید می دانستند که بیشترمولفان کتب صحاحِ ششگانه ی تسنن و مولفان کتب چهارگانه ی شیعه امامیه (یعنی مهم ترین و اصلی ترین منابع روایی فقهی مذاهب اسلامی)ایرانی بودند ! نهضت ترجمه که طلیعه ی تمدن و فرهنگ اسلامی بشمار می رود در کف با کفایت ایرانیان بود و همه ی مترجمان زبر دست و چیره از زبان های یونانی و ایرانی و هندی و سریانی وآرامی و...ایرانی بودند ! تا آنجا که اگر ایرانیان و نبوغ ایرانی نبود اسلام در همان قالب های نخستین اش منجمد و در شنزارهای جزیره متوقف می شد ! نخبگان علم و ادب ایرانی از همان آغاز تا کنون در گفتار و نوشتار به زبان عربی مسلط و در فصاحت و بلاغت این زبان ،رشک و حیرت ادبای عرب را بر انگیخته اند ! جاحظ(مرگ۲۵۵ هجری)برجسته ترین خطیب و مولف عرب از چیرگی ایرانیان به زبان عربی و فصاحت و بلاغت شان در شگفت بود و از این که می دید نخبگان علم و ادب ایرانی در محافل علمی و ادبی به دو زبان عربی و فارسی بس بلیغ و فصیح سخن می گویند مدهوش می گردید ! ایرانیان زبان عربی را پروردند و با جان و دل آن را گرامی داشتند و بهترین آثار فقهی کلامی عرفانی علمی و هنری خویش را به این زبان رسا و نیرومند می نوشتند و اصولا زبان علمی ایرانیان مسلمان و حتی نامسلمان ، زبان عربی بود!و اکنون نیزهیچ ایرانی مسلمانِ عالم و ادیب در رسایی و توانایی و زیبایی زبان عربی تردیدی ندارد در عین حال که به زبان ملی و مادری خویش سخت وفادار است !

بی گمان زبان عربی نقش مادر را برای زبان فارسی دارد و در گذر زمان واژگان بسیاری از زبان عربی به زبان فارسی راه یافته است واصولا هرفرد عامی و عادی و ادیب و عالم ایرانی باید زبان عربی را دانسته باشد تا زبان فارسی را بداند به ویژه اگر استاد زبان وادبیات فارسی باشد و گرنه بی سواد است و از نوشتن نامه ای ساده ناتوان می باشد!واقعیتی که امروز در همه ی عرصه های رسمی وغیر رسمی مشهود است ! آیا همین کافی نیست ؟!

۵- حضرت علامه طهرانی (ره) درصفحه ۱۷۴-۱۷۵ کتاب مذکور فرموده اند : « عجیب است از مرحوم شهید مطهری رحمه الله علیه که گفته اند :« اگر زبان فارسی از میان رفته بود ما امروز آثار گرانبها و شاهکارهای اسلامی ارزنده ای همچون مثنوی و گلستان و دیوان حافظ و نظامی و صدها اثر زیبای دیگر نداشتیم ... » پاسخ آنستکه : اگر با از بین رفتن زبان فارسی ، خود ملای رومی و سعدی و حافظ و نظامی هم از بین رفته بودند مطلب همینطور بود که افاده نموده اند ، ولی با وجود زندگی و حیات این بزرگان ، و غوطه ورشدن در ادبیات عرب و ساختن و پرداختن مثنوی و گلستان و دیوان حافظ و نظامی به لسان عرب ، می دانید چه غوغایی برپا شده بود ؟!..... مگر مقامات حریری و بدیع الزمان همدانی در عربی به پای گلستان نمی رسد ؟ حالا شما ملای رومی و سعدی و حافظ و نظامی را از جهت قریحه و استعداد فرضا بالاتر بدانید ، این اعلام و بزرگانِ بالاتر اگر قریحه و استعداد خودرا در زبان عربی مصرف می کردند و مثنویها و گلستانها و دیوانهای حافظ و نظامی قوی تر و لطیف تر و عظیم تر تحویل می دادند ، شاهکارهای دلپذیرتر بوجود نمی آوردند؟! .....» .

پاسخ :

باید به عرض علامه ی فقید رساند که مرحوم علامه ی شهید درست فرموده اند و پاسخ علامه ی فقید به علامه ی شهید باز مصداق بارز «محب غال » است و نادیده گرفتن مصداق و مفهوم آیه ی شریفه ی «... و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا...» یعنی نادیده گرفتن یا انکار « جعل ملیت و هویت ملی زبانی فرهنگی اقوام و ملل از سوی حضرت باری تعالی ». و شگفتا از استدلال علامه ی فقید که براستی چنین ادراک و استدلالی در شان علمی آن علامه ی عالیقدر نبوده و نیست ! به یقین علامه ی فقید می دانستند که شاهکارهای ادبی عرفانی هر قوم و ملت ، برآمده از فرهنگ ، زبان و ادبیات آن قوم و ملت است و ریشه و پیشینه در خاطره ی قومی و جهان بینی اساطیری تاریخی آن قوم دارد ! آیین حنیف و شریف اسلام به ویژه اسلام شیعی به مثابه قلمه ی جوان و شاداب و نیرومندی بود که در دل درخت کهن سال و سترون چندهزارساله ی فرهنگ ایران پیوند یافت و آن را به برگ و بار رساند که فرایند آن گلستانی از گل های رنگارنگ و بوستانی از میوه های خوش آب و رنگ است و

گل ها و میوه های سرسبد آن : فردوسی ، خیام ، مولوی ، سعدی و حافظ اند ! پنج اقلیم هویت و حضور ، و در مجموع جهان بینی نوین ایرانی اسلامی را پدید آوردند ! بی گمان اگر این نخبگان ادب و عرفان ایرانی ، عرب می شدند چیزی در حد «سبعه ی معلقه» می سرودند !

۶- حضرت علامه طهرانی (ره) در صفحه ۱۸۴ کتاب مذکور فرموده اند : « ما ابدا علاقه ای به عرب از جهت عروبت نداریم ، اینها همه برای اسلام است ، برای قرآن است ....» .

پاسخ :

بی گمان اگر این سخنان از جهت عروبت بود ، علامه ی فقید مصداق بارز عرب زدگی بودند لیک خدای را سپاس که ساحت ایشان از این بلیه و پلیدی پاک بوده است ! بنا براین سخنان حضرت علامه ی فقید مصداق بارز کلام علوی « محب غال = شیعه ی غالی یا گزافه گو) است . [۲]

---

(۱) در کتاب مراتب النحویین /تالیف ۳۲۰ مهشیدی(=قمری) آمده است : « درمیان اهل ادب در گذشته و حال کسی مانند سیبویه نبوده و نیست . عمرو پسرقنبر معروف به سیبویه داناترین کس به دانش نحو است . سیبویه در نحو کتابی نوشت که مردم آن را "قرآن نحو" نامیدند ...» ن.ک : مراتب النحویین ۶۵.

(۲) در پاسخ به یاوه گویانی در درون و برون مرز که فقط به جنین سخنانی بسیار کمیاب می چسبند و یاوه می گویند ، خوب است بدانند که درحوزه های علمیه ی شیعه ی امامیه و در میان روحانیت اصیل ایران بزرگانی گرانمایه هم هستند که این گوته حریم و ساحت فردوسی را گرامی می دارند و خدمات ملی و دینی فردوسی را ارج می نهند : « **حاج شیخ جواد مروی**(دام ظله) در درس خارج فقه مطالبی در رابطه با برخی از**شعرای آیینی** پارسی گوی بیان کردند که به نقل آن در این جا می‌پردازم : **شاعران جان‌برکف** ....برای نمونه به دو شاعر از این شاعران اشاره می‌کنیم: **حکیم ابو القاسم فردوسی** یکی از مطالبی که کاملاً مرزبندی بین شیعه و اهل سنت است بحث رؤیت خداست. حکیم فردوسی شاعر فارسی بلند آوازه را از همه‌ی حقوقش محروم کردند به خاطر فقط یک شعر. وقتی فردوسی شاهنامه را به **سلطان محمود غزنوی** تقدیم کرد، اطرافیان سلطان محمود در شاهنامه جستجو کردند و به سلطان گفتند: فردوسی از اهل سنت نیست. گفت: چرا؟ گفتند: فردوسی در شعری چنین گفته است: به بینندگان آفریننده را/ نبینی مرنجان تو بیننده را/سلطان محمود جایزه‌ی بزرگی را که قرار بود به فردوسی بدهد از او دریغ کرد و فردوسی هم قصیده‌ی مفصلی در این رابطه گفت و در ابتدای شاهنامه‌ی خود قرار داد: ایا شاه محمود کشورگشای/ز کس گر نترسی بترس از خدای/مرا غمز کردند کان بد سخن/به مهر نبی و علی شد کهن/منم بنده‌ی هر دو تا رستخیز/اگر شه کند پیکرم ریزریز/من از مهر این هر دو شه نگذرم/اگر تیغ شه بگذرد بر سرم/منم بنده‌ی اهل بیت نبی/ستاینده‌ی خاک پای وصی/اگرت زین بد آید گناه من است؟/چنین است و این رسم و راه من است/بدین زاده‌ام هم بدین بگذرم/چنان دان که خاک در حیدرم/ ابا دیگران مر مرا کار نیست......اگر کسی صلابت شاه محمود را در تاریخ خوانده باشد و این عمل فردوسی را بداند به پایه‌ی شجاعت این مرد واقف می‌شود. **فردوسی از مفاخری است که باید با قصد قربت به زیارت او رفت. او مرد بزرگی بود که دینش را به خاطر تقرب به سلاطین از دست نداد و با شجاعت از مکتبش دفاع کرد**» . ن . ک :http://farohani.persianblog.ir/post/44/

دیدگاه خوانندگان!

بسم الله الرحمن الرحیم .السلام علی اهله . بسمه جلت اسمائه ، در پستی که گذاشته اید شما خود گرفتار محبتی که باعث گزافه گویی و غلو است شده اید و عجیب است که این مسئله را به آن عارف کامل فقید اعلی الله نفسه الزکیه نسبت داده اید.قرآن قبایل و شعوب را فقط و فقط برای شناخته شدن ابنای بشر از همدیگر عنوان نموده است نه اینکه بقول سخیف جنابعالی "به رسمیت شناخته" باشد.چیزهایی که مرحوم علامه عنوان نموده با نگرشی اخروی عنوان شده و روح تسلیم شده آن عالم عامل ربانی در برابر اسلام را نشان میدهد یعنی نگرش ایشان به زبان بعنوان وسیله ارتباطی است پس چه بهتر که وسیله ما با وسیله ای که خداوند متعال با آن با خلقش سخن گفته یکی باشد.در مورد تک تک سوالاتی که به زعم خویش آنها را پاسخ داده اید لازم است توضیحاتی را به عرض برسانم: اول اینکه نوشته اید احتراق کتب فرقه امامیه به دست اهل تسنن بوده است در حالی که این امر به دست خلفای ظلم و جور یعنی بنی امیه و بنی عباس لعنت الله علیهم اجمعین بوده است نه به دست اهل تسنن. و اگر هم اسمی از اهل تسنن در این بین موجود است صرفا به خاطر موضع گیری در قبال تشیع است نه اینکه راوی حقیقتی باشد. در رابطه با باب احتراق کتب فرق ضاله اطلاعاتی ندارم و لذا در باره آن نیز با شما بحث نمیکنم. عمر در ماجرای حمله به ایران نماینده اسلام است و هر سخنی که در باب مخالفت با عمر ابن خطاب ، اعراب ، آداب و رسوم کهن و باستان ایرانیان و غیره و ذلک ایراد می شود صرفا در جهت مخالفت با دین مبین اسلام است. چه اینکه حضرت علی (ع) نیز در جنگ ایران و اعراب مشاوره جنگی داده است. ایرانیان کافر ذمی بودند و اعراب مسلمان.ضمنا در رابطه با حمله اعراب باید بگویم در روابط دیپلماسی رد کردن پیشنهاد صلح تفاوتی با اعلان جنگ ندارد. پاره کردن نامه حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم توسط خسرو پرویز ملعون در مرحله اول و نوشتن نامه به حاکم یمن مبنی بر اینکه سر پیامبر مبارک اسلام را به حضور خسرو پرویز ببرد در مرحله ثانی دو اعلان جنگ از طرف ایرانیان بود بنابراین اعراب ادله کافی و وافی برای حمله به ایران را داشتند.در باره تجاوزات اعراب و جنایات و خونریزی های موهومی که در کتب پان فارسیست ها آمده باید بگویم که اکاذیبی بیش نبوده است . همانند نگرش هر کشور مغلوبی به سران کشور غالب ایرانیان در این مورد دچار چنین خطایی شده اند. همانند نگرش هندی ها به نادر شاه یا ما ایرانی ها به اسکندر و چنگیز و تیمور و ...ابومسلم خراسانی درست ۱۰۰سال پس از حمله اعراب به ایران ، خلفای بنی امیه و در اصطلاح عام اعراب را شکست داد. اما ایرانی ها به محض رهایی از بند اعراب به پیشینه خود یعنی آیین شرک آلود زرتشتی که حاوی مفاهیم غیر الهی همانند ثنویت بود بازنگشتند بلکه همچنان مسلمان باقی ماندند. لابد در جواب می گویید همه ی زرتشتی ها مرده بودند یا چه میدانم همه به اجبار مسلمان شده بودند. حال آنکه همین الان نیز گفتار نیک ، پندار نیک ، کردار نیک چماقی در دست قومی ره از عالم عصبیت به عالم معنی نبرده می باشد. . و گردنبند فروهر را نماد خدا می دانند.در مورد زبان عربی باید بگویم که افتخار به آداب و رسوم و سنن گذشته دارای هیچ گونه فایده و پشتوانه دینی نیست. ملاک ارزش از دیدگاه حضرت حق تقوا است نه چیز دیگر. اسلام به هیچ عنوان هیچ قومی را بر قوم دیگری برتری نداده است مگر به شرط تقوا.آنچه که مهم است مرزهای جغرافیایی یا چه می دانم تاریخ و تمدن ملل مختلف نیست بلکه دین و اعتقاد است. الان شیعه پاکستانی ، عراقی ، بحرینی ، لبنانی ، عربستانی و ... با شیعه ایرانی کاملا یکسان و برابر است و نباید هیچ تفوقی در این مسئله برای ایرانی یا غیر ایرانی قائل شویم.زبان عربی ، زبان قرآن است برای اینکه عضوی از جامعه قرآنی شویم لازم است که این زبان را یاد بگیریم و رسمی بودن این زبان چه به لحاظ برتری دستوری و ادبیاتی نسبت به هر زبان دیگری من جمله فارسی و چه به لحاظ اتحاد با ملل اسلامی از اوجب واجبات است. جای ننگ و عار است که ملل کفر زبان انگلیسی را به عنوان زبان واحد خود انتخاب کرده اند و افکارو عقاید باطل خود را با آن گسترش میدهند و بچه مسلمان رفتن به زبانسرا را از ضروریات عصر حاضر میداند ولی وقتی یک آیه برایش تلاوت می شود پشت سرش باید ترجمه ناقص و نارسای فارسی هم بیاید تا مثلا فکر کند که فهمیده است که این آیه چه چیزی میخواهد بگوید.ضمنا نوشته اید که اگر ایرانی ها نبودند اسلام در شنزارهای جزیره منجمد می شد.بگویید ببینم این ایرانی ها که قبل از اسلام هم بوده

اند چه گلی بر تمدن کشور خودشان زده اند؟ چرا دین زرتشت را شکوفا نکردند؟ انوشیروان شما تحصیل را برای فرزندان غیر اشرافی ممنوع کرده بود ولی این اسلام بود که با اشاعه علم و ادب در اقصا نقاط قلمرو بزرگش باعث شکوفا شدن استعدادهای مختلف در سراسر قلمروش (نه فقط ایران) شده است. شعرای بزرگی چون سنایی ، مولانا ، سعدی ، حافظ و غیره همگی در مکتب قرآن و اسلام به چنین افراد بزرگی تبدیل شده اند نه اینکه صرف ایرانی بودن امتیازی محسوب شود. همه ی اندیشمندان بزرگ ایران بعد از اسلام پا به منصه ظهور گذاشته اند. جابر ابن حیان ، فارابی ، ابوعلی سینا ، و هزاران نمونه دیگر نشانگر این قدرت قرآن و اسلام است.از امثال این اندیشمندان زیاد نه ،فقط ۱۰نفر که شهرت جهانی دارند برای ما لیست کنید تا بدانیم ایران باستان چه کسانی را به دنیا تحویل داده و ایران بعد از اسلام چه گوهرهای کمیابی را به عرصه نمایش گذاشته است.در مورد مرحوم علامه گفته اید ایشان محب غال است .واقعا مایه بسی تاسف و تاثر است که به مقامی چنین شامخ توهینی به این بزرگی روا داشته شده است.سنگ بدگوهر اگر کاسه زرین بشکست / قیمت سنگ نیفزاید و زر کم نشود یا به تعبیر مرحوم استاد شهریار : هر بزرگی که به فضل و به هنر گشت بزرگ/نشود خرد به بد گفتن بهمان وفلان شما چطور به خود جرئت می دهید که امثال کسانی (همچون شیخ مروی) را که حتی به درجه اجتهاد هم نرسیده اند با دانشمند فخیمی همچون علامه طهرانی نور الله تعالی مرقده الشریف مقایسه کنید؟شمایی که مخالفت با فردوسی را نمادی از عرب زدگی می دانید باید بگویم مخالفت با اسلام و اعراب و عربی و هر آنچه به این دین مربوط می شود همانند همان جاهلیت اعرابی است که اسلام با برچیدن آن کار خود را شروع کرد. روح تمدن اسلامی همواره زنده است و هرگز قومیت و زبان و رنگ و نژاد و این اباطیل را بر نمیتابد. این حرکت شما مثل افتخار یک نفر به روند بودن کد ملیش در مقابل دیگر هم وطنانش می باشد. والسلام علی من اتبع الهدی. سجاد علوی سولدوزی .دوم جمادی الثانی سنه۱۴۳۴هجری قمری.



اَلـدِّراســاتُ الايــرانيِّــة

اَسْــئلة و اَجْــوبَــة

حَوْلَ خَلْفيّةِ ايرانَ اَلتّاريخيّة والثّقافيّة والْحضاريّة

للباحث و الكاتب الايرانى

الدكتورمحمودرضاافتخارزاده

****

IRANOLOGY

QUESTION & ANSWER

About historical , cultural & civilizational background of Iran

www.iranologi.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

BY

DR.M.R.EFTEKHARZADEH